مخالف، کافر نیست!

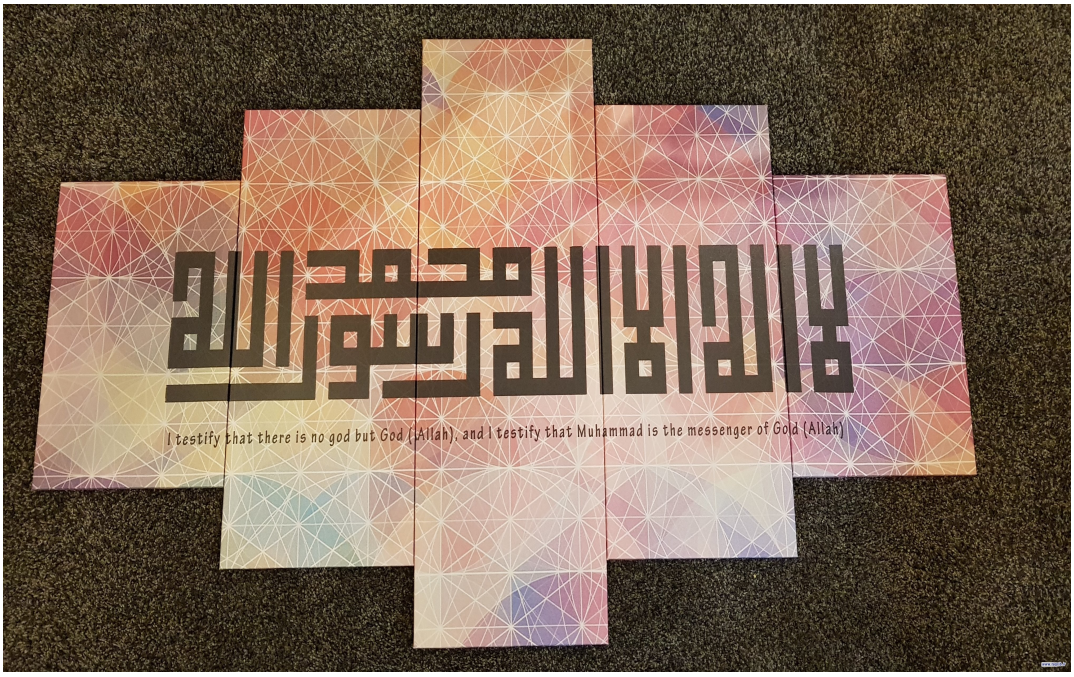

سیره و سخنان آنان حاکی از این است که اگر چه جایگاه همگان در ایمان، تقرب الهی و منزلت معنوی یکسان نیست، اما ایشان دایره عنوان مسلمانی و ایمان نجات بخش را، از بسیاری از مخالفان مذهبی و حتی برخی از اصحاب تندرو خود، وسیع تر می دانستند.

پرهیز از تکفیر و تفسیق های نابجای مسلمانان، یکی از روشن ترین ملزومات پذیرش اختلاف افکار و تعدد برداشت ها و اجتهادهای ضابطه مند است؛ البته به شرط عدم تخطی از حوزه دین و مشترکات دینی. این پدیده، عموما برخواسته از تنگ نظری، بدبینی، مطلق اندیشی و جهل به معتقدات و مبانی اندیشه دیگران بوده و بیشترین زیان را متوجه جامعه و فرهنگ اسلامی کرده است. بسیاری از کشمکش های خونین فرقه ای، قتل و حبس اندیشمندان و نیز نابودی آثار ارزشمند فکری، ناشی از چنین روش و منشی بوده و اکنون نیز به قوت خود باقی است. خوارج بر مبنای «تکفیر» گرد هم آمدند و به عنوان فرقه ای رسمی آغاز به کار کردند، و این روند هم چنان بین گروههای سیاسی، کلامی و فقهی، ادامه دارد. در تاریخ اسلام به نمونه

های بسیاری از تکفیر بر می خوریم و دامنه آن، حتی به اختلاف های فقهی کشیده شد که بنای اصلی آن، بر پذیرش و قبول و حتی مأجور بودن است.[1] امامان شیعه با گشودن باب اجتهاد و تأویل، جلوگیری از تنگ نظری و بدبینی نسبت به مخالفان، پرهیز دادن از خودخواهی و استبداد در رأی[2] و معامله مسلمانی با مخالفان مذهبی، کوشیدند از رواج چنین پدیده ای جلوگیری کنند. تبیین برداشتی گسترده از اطلاق عنوان «مؤمن»، مصداق ایمان دینی، نجات بخشی آن، سخت گیری در شرایط تکفیر و جلوگیری از اتهام مخالفان مذهبی به کفر و بی دینی، از ظاهر و مفهوم بسیاری از روایات به دست می آید. سیره و سخنان آنان حاکی از این است که اگر چه جایگاه همگان در ایمان، تقرب الهی و منزلت معنوی یکسان نیست، اما ایشان دایره عنوان مسلمانی و ایمان نجات بخش را، از بسیاری از مخالفان مذهبی و حتی برخی از اصحاب تندرو خود، وسیع تر می دانستند.[3] این در حالی است که در عصر آنان، گاهی موضوعات و اختلافات حاشیه ای، چون پذیرش داوری دیگران و یا حدوث و قدم قرآن و چه بسا توجه به مباحث کلامی و برخی پرسش های اعتقادی، موجب اتهام به کفر می شد.[4] به عنوان نمونه، سرسخت ترین گروه دینی مخالف امام علی(ع) خوارج بودند، اما بنابر فرمایش امام باقر(ع): «آن حضرت هیچ گاه آنان را به کفر و شرک و نفاق متهم نکرد و سبب قتل آنها نیز، خروجشان بر حاکمیت اسلامی بود، و نه کفرشان؛ چرا که فرمود: «هم اخواننا بغوا علینا؛[5] آنان برادران ما هستند که بر ما شوریده اند». این در حالی است که آنان علی(ع) را که اسلام مجسم بود، تکفیر کردند. آن حضرت بعد از جریان حکمیت، در قنوت نماز خود، افرادی را نظیر معاویه، عمروعاص، ابوموسی اشعری و ابو اعور سلمی، نفرین کرد،[6] اما به تکفیر آنان نپرداخت و با آنها به عنوان کافر معامله نکرد. بنابر گزارشی دیگر، هنگامی که یکی از خوارج، آن حضرت را متهم به کفر کرد و اصحاب قصد تعرض به وی را کردند، فرمود: «به او کاری نداشته باشید، چرا که پاسخ سخن، سخن است، و یا گذشت و چشم پوشی از سخن وی».[7]

همچنین از حضرت امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «اذا قال المؤمن لاخیه: اف انقطع ما بینهما فاذا قال له انت کافر کفر احدهما، و اذا اتهمه انماث الاسلام فی قلبه کما یماث الملح فی الماء؛ هنگامی که مؤمن به برادرش بگوید: أف، از هم بریده می گردند و اگر بگوید که تو کافری، یکی از آنان کافر می گردد و چنانچه به او تهمت زده باشد، اسلام در قلبش آب می شود، همانند نمک در آب».[8]

و نیز امام باقر(ع) فرمود: «ما شهد رجل علی رجل بکفر قط، الا باء به احدهما ان کان شهد علی کافر صدق و ان کان مؤمنا رجع الکفر علیه فایاکم والطعن علی المؤمنین؛[9] هرگاه کسی دیگری را کافر برشمرد، بی گمان یکی از آن دو، سزاوار کفر است. اگر با کافری چنین گفته باشد، راست گفته است، اما

اگر مؤمن باشد، کفر به خودش باز می گردد. پس، از طعنه زدن به مؤمنان بر حذر باشید».

از نگاه آن حضرت، نه تنها تکفیر مؤمنان، بلکه سب، لعن و هتک حرمت آنان نیز، همانند قتل آنان است؛ چنان که صادق آل محمد(ص) نیز می فرماید: «ملعون ملعون من رمی مؤمنا بکفر و من رمی مؤمنا بکفر فهو کقتله؛[10] ملعون است و ملعون، آنکه به مؤمنی نسبت کفر دهد. و هر که مؤمنی را به کفر متهم نماید، چنان است که وی را به قتل رسانده باشد».

آن حضرت همچنین فرمود: «من روی علی مؤمن روایة یرید بها شینه و هدم مروته، لیسقط من أعین الناس، اخرجه ا من ولایته الی ولایة الشیطان، فلا یقبله الشیطان؛[11] کسی که به منظور عیب جویی و آبروریزی مؤمنی، سخنی بگوید تا او را از چشمان مردم بیندازد، خداوند وی را از ولایت خود به سوی ولایت شیطان بیرون می راند و شیطان هم او را نمی پذیرد».

و نیز بنابر سخن آن حضرت: «من اتهم اخاه فی دینه فلا حرمة بینهما؛[12] هر که به برادرش تهمت دینی بزند، حرمتی بین آن دو نخواهد ماند».

آن حضرت همچنین در پاسخ و رد نظریه شاگردش که انسانها را از جهت دینی، تنها به دو گروه کافر و مؤمن تقسیم نموده بود، با اشاره به گونه های دیگری از مردم، نظیر «مستضعفین فکری» و «اهل اعراف»، که بر اساس آموزه قرآن، بین ایمان و کفرند، فرمود: «وا ما هم بمؤمنین و لا کافرین؛ به خدا سوگند، آنان نه مؤمن اند و نه کافر».

آن حضرت تنگ نظری و افراط زراره در تعمیم کفر به تمامی جاهلان و منکران امامت را، ناشی از جوانی، جهل و کینه وی نسبت به مخالفان دانسته است و یادآوری می کند: «ان کبرت رجعت و تحللت عنک عقدک؛[13] اگر پا به سن بگذاری، از این عقیده بازمی گردی و از این قید و بند رها می شوی».

در حدیث دیگری به همین مضمون، امام(ع) مرزبندیهای کاذب مذهبی و نگاه بدبینانه را که در میان مسلمانان رایج بود، مربوط به تفکر خوارج می داند.[14] موارد بیشتری از آن در مباحث بعدی گزارش خواهد شد.

هر چند در روایات، برخی از اندیشه های کلامی و تارکان فرایض مذهبی، «کفر» و «کافر» دانسته شده اند،[15] اما باید به این نکته توجه شود که این دو اصطلاح در کاربردهای قرآنی و روایی دارای معانی مختلفی هستند که چه بسا بی توجهی بدان، موجب داوری های متفاوت و متضادی شده و می شود. برخی از روایات اهل بیت ما را به این نکته رهنمون می کند؛ به عنوان نمونه، امام صادق(ع) در حدیثی ضمن استشهاد به آیات قرآنی، واژه «کفر» را در قرآن دارای پنج وجه می داند:

۱. به معنای انکار و نفی وجود خدا (انکار جاهلانه و بدون تحقیق)؛

۲. انکار عامدانه و از روی لجبازی و جحد (عالمانه و بعد از روشن شدن حق)؛

۳. ترک واجبات الهی و تبعیض در پذیرش و رد تعالیم دین؛

۴. انکار و ناسپاسی نعمت های الهی (کفر النعم)؛

۵. به معنای بیزاری و دوری جستن.[16]

گرچه بر اساس برخی از احادیث، پاره ای از انحرافات کلامی و یا رفتارهای غیردینی در مقوله کفر و کافری گنجانده شده است، اما آنچه افراد را سزاوار این عنوان و بارشدن احکام شریعت می سازد، انکار جحودانه و رد تعالیم صریح و روشن دینی است و نه صرف انحراف از حق؛ چنان که فرموده اند: «کل شیء یجره الاقرار والتسلیم فهو الایمان و کل شیء یجره الانکار والجحود فهو الکفر؛[17] هر چیزی که اقرار و تسلیم را در پی داشته باشد، ایمان، و هر چیز که انکار و جحود (نپذیرفتن حق پس از آشکار شدن آن) را در پی داشته باشد، کفر است».

در حدیثی دیگر، امام صادق (ع) معانی و حدود کفر را در باب معاصی الهی، به خوبی روشن کرده است و می فرماید: «کل معصیة عصی ا بها بجهة الجحد والانکار والاستخفاف والتهاون فی کل ما دق و جل و فاعله کافر و معناه معنی کفر، من ای ملة کان و من ای فرقة کان بعد أن تکون منه معصیة بهذه الصفات؛[18] کفر به گناهان کوچک و بزرگی می گویند که از سر انکار عامدانه و همراه با عناد و یا استخفاف و بی اعتنایی به دین انجام شود. مرتکب گناهی با این ویژگی ها، از هر فرقه و ملتی که باشد، کافر است و حقیقت عمل او کفر می باشد».

و باز در حدیث دیگری آمده است: خداوند واجباتی را برای بندگان مقرر کرده که اگر کسی به آنها عمل نکند و انکار شان نماید، کافر است.[19]

بنابراین، اهل بیت نه تنها اندیشمندان مختلف را به «کافر» و «مؤمن» تقسیم نکردند، بلکه با استناد به قرآن، گروهی را نه کافر ونه مؤمن می دانستند. از همه اینها مهم تر، دیدگاه ویژه آنان درباره فرقه های اسلامی و مخالفان با نام و نشان مذهبی است و گسترش دایره مسلمانی از سوی ایشان.

منبع: «امامان شیعه و وحدت اسلامی» صص291-286/ علی آقانوری

[1] گزارش نمونه هایی از تعصب های مذهبی را بنگرید: اسد حیدر، الامام الصادق والمذاهب الأربعة،ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۰؛ مجله حوزه، شماره ۱۹، ص ۶۰، شماره ۱۴، ص ۱۸۰ هروی، ذم الکلام؛ یوسف قرضاوی، ظاهرة الغلو فی التکفیر؛ و نیز رک: علامه شرف الدین، الفصول المهمة فی تالیف الامه، فصل نهم و دهم.

[2] بنابر حدیثی از امام علی (ع): کمترین چیزی که موجب کفر می شود این است که، فردی برداشت های دینی و پندار خود را مطلق انگارد و عین دین بداند و به دیگر سخن، اعتقاد خود را معبود قرار دهد، و حال آنکه در واقع، شیطان را می پرستد (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۵)

[3] در برخی از روایات حتی از نظر ظاهری، همه گمراهان و منافقان را که به دعوت ظاهری اسلام اقرار زبانی کرده اند، مشمول آیه «یا ایها الذین آمنوا» دانسته شده اند و ابلیس نیز مخاطب این آیه برشمرده شده است: اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۲؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۸

[4] رک: الفرق بین الفرق، ص ۱۵۶، ۳۵۱؛ تلبیس ابلیس، ص۸۲ به بعد؛ قواعد العقائد، ص ۸۳ به بعد؛ تاریخ علم کلام، ص۱۹ به بعد؛ فرق الشیعه، ص ۱۱، ۲۲، ۶۳ و ۶۵. گزارش مختصری از آن را بنگرید: زنجانی، تاریخ علم الکلام فی الاسلام، ص ۱۹۸۱۸۸. و نیز کتاب ذم الکلام، نوشته هروی انصاری.

[5] وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۶۲. جالب این که امام علی (ع) به نحوی، این گروه را حق طلب (من طلب

الحق فاخطاه) و دارای حسن نیت دانست.

[6] ابن ابی الحدید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، محمود مهدوی دامغانی، ج۵، ص۴۵۲؛ ج ۲، ص ۲۶۷

[7] نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰

[8] اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۱؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۲

[9] همان، ص ۳۶۰

[10] بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۴. موارد بیشتر آن را بنگرید: سفینة البحار و مستدرک سفینه، ماده کفر.

[11] اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۸

[12] المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۸

[13] اصول کافی، ج7، ص403

[14] همان، ص ۴۰۲

[15] به عنوان نمونه بنگرید: وسائل الشیعة، ج۱۸، ص ۵۶۱-۵۵۷؛ میزان الحکمه، ج ۸، ماده کفر.

[16] اصول کافی، ج ۲، ص ۳۹۱-۳۸۹، کتاب الایمان والکفر؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص۱۰۰

[17] اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۷

[18] تحف العقول، با ترجمه جنتی، ص ۳۸۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۵-۲۴. امام صادق (ع) در ادامه این روایت، افرادی را که از روی سستی و غفلت، کامرانی و شهوت، و یا از روی تعصب و غضب، مرتکب معاصی الهی می شوند و اعمال آنها از روی انکار حکم الهی و یا با هدف ایجاد بدعت نیست، «گمراه» و

«فاسق» می دانند و نه «کافر».

[19] اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۳